

بِسْمِ اللَّهِ خَيْرٍ مَعْبُودٍ وَ الْحَمْدُ لَهُ أَفْضَلُ ذِي مَنْ وَ جُودٍ وَ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ الْمُرْتَقِي إِلَى دَرَجَةِ الْوَسِيلَةِ وَ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَ عَلَى آلِهِ  
الْأَطَّابِ الْمَعْنِيِّينَ مِنْ خَلْقِ النُّورِ وَ الظُّلْمَةِ وَ الْعَدَمِ وَ الْوُجُودِ. این رساله  
مختصره زبده‌ای از مباحث معرفت‌النفس به‌حسب فهم و اعمال نظر این  
حقیر است که از لسان معلم ناصح و صاحب عنایات باهره ربانی استاد  
محمد تقی فیاض‌بخش حفظه‌الله استفاده نمودم. چنانچه اصابت حقیقت  
شده باشد از برکات استاد عظیم‌الشان است و در صورت شذوذ از قصورات  
ذهن این آلوده و آن را مختصراً در پنج فصل نوشتیم. فصل اول در معرفت  
ذهنی به حقیقت و بیان اینکه چنین تصویری در حقیقت معرفت نیست و  
فصل دوم در اشاره به سداد راه معرفت شهودی و فصل سوم در طریق آن  
که نفس باشد و در دو فصل آخر نیز به لوازم دوگانه توجه عارف به نفس  
تعرض شده است و بسا که برای طالب با تأمل ظرائفی روشن شود که بدون  
دقت معانی پنهان خواهد ماند.

### ➤ پرده اول: بافته‌ها

ما توهمتم من شیء فتوهموا الله غیره

متکلم و فلسفی می‌گویند: «اگر چیزی هست - که هست - پس «او» هست.»

- البته روشن است که اثبات «او» از مقدمه نخست بدون انضمام مقدمه دیگری ممکن نیست. آن مقدمه دیگر بارها و بارها توسط متفکرین توحیدی تدوین شده است. به دلیل ضرورت اتحاد دو مقدمه در حد وسط تعیین‌گر این مقدمه برشی است که هر متفکر از «چیزی» داشته است که با توجه به آن به «او» منتقل می‌شده است.

- برخی از این برش‌ها بسیار از «او» فاصله گرفته است چنانچه ناچار از تصور کثرات در متوجه‌الیه و توجه به نسب بین این کثرات شده است مانند براهین نظم و غایت که متوقف بر توجه به نظام کیانی گسترده مظاهر مادی و ثبوت یک وحدت غایت‌محور بین آنها است تا بتوان بر اساس این توجه به واسطه، مقدماتی را ضمیمه کرد مانند توقف ثبوت چنین نظامی بر ناظمی دانا و توانا تا نتیجه بدهد وجود «او» را و برخی از صفاتش را مانند علم و قدرت. برخی از این برش‌ها به حاق «او» نزدیک‌تر اند مانند توجه به معلولیت متوجه‌الیه تا با ضمیمه کردن توقف معلول بر علت نتیجه بدهد وجود «او» را و برخی از صفاتش را مانند جود در افاضه وجود و خالقیت و قیومیت «او» متوجه‌الیه را. (البته معرفت حاصل به صفات «او» برآمده خواهد بود از سعه و عمق توجه به لوازم واسطه متوجه‌الیه)

- بزرگان ساحت تفکر توحیدی پیوسته در پی اقامه برهانی بوده اند که آسد و اعلای طرق به معرفت «او» باشد و لذا در معرفت واسطه، فکرشان را لطیف‌تر و لطیف‌تر نموده‌اند و نتیجه این سیر تحقیقاتی ارایه تقاریر گوهرمایه‌ای از برهانی مشتهر به برهان صدیقین شده است که وسایط بین متوجه‌الیه و «او» را به اقل رسانیده و راه را کوتاه‌تر نموده اند چراکه خواسته‌اند بگویند «او» جلوه‌گرترین حقیقت هستی است و تا خواسته‌ای به هر حقیقتی توجه کنی «او» را ثابت نموده و به «او» روی نموده‌ای. لکن روشن است که حتی لطیف‌ترین تقریر نیز - که از افادات امثال علامه طباطبایی است - چون تقاریر پیشین - مانند تقریر سینوی از این برهان - تا هستند و می‌خواهند واسطه‌گری نمایند، حجاب راه اند و انسان را از حقیقت دور می‌سازند چون واسطه‌هایی ذهنی و مفهومی دارند که نقشی در توجه ایفا می‌کنند هرچند آن نقش برهان بر توحید باشد. شاهد آنکه می‌بینیم باز در این برهان نیازمند مقدمه و چینش آن برای اثبات «او» ایم. تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً!

خلاصه آنکه در برهان گفته می‌شود اگر چیزی هست - که هست - بنظمه او حرکتی او ... او وجوده الفقري «او» هست بناظمیته او علیته او محرکیته او ... او وجوده الواجبي. مخفی نماند که همه این براهین، در مرتبه برش خودشان شرافت دارند و ما را به معرفت نزدیک می‌سازند اما خود نیز حجابی از معرفت حقیقتی که ورای حدود این وسایط است می‌باشند.

## ➤ پرده دوم: یافته

ذاك محمد كان إذا نظر إلى ربه بقلبه جعله في نور مثل نور الحجب حتى يستبين له ما في الحجب<sup>۱</sup>

عارف می گوید: «(او) هست که دگرانش هستند»

در منظر عارف، چیزی واسطه ثبوت «او» نیست چراکه «او» نیازی به اثبات ندارد. عارف به هرچه توجه می کند به «او» توجه می کند<sup>۲</sup> گو اینکه بسا این توجه به «او»، حسب شؤونی که «او» دارد عارف را به مظاهر گوناگونش رهنمون گردد.

## ➤ پرده سوم: نفس

قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ

از هر آنچه گذشت شد روشن شد که معرفت (چه ذهنی و چه شهودی) چیزی ورای توجه نفس در لایه های گوناگونش نیست.

لایه ی ذهنی - که ابزارش مفاهیم است - معرفت نخست را بار می نهد و لایه دل - که کارش ادراک (= اتحاد) با حقایق است - ثمره بخش معرفت دویم است. البته در مباحث گذشته این معارف، یعنی در مباحث علم در تحت عنوان ابحاث حدیث عنوان، با استفاده از تحقیقات حکما در باب چیستی علوم حصولی و تبیین ابتدای آنها بر علوم حضوری و ارتباط علم با عالم و معلوم، اثبات شد حتی معرفت ذهنی که انزل مراتب معرفت است خارج از صقع نفس نقش نمی بندد.

• از همینجا اهمیت نفس به عنوان مسیر معرفت معلوم می گردد یعنی همه کنش هایی که ما از آن به معرفت تعبیر می آوریم عملیات نفس در نفس است.

---

۱. در توضیح مختصر خبر

۲. و البته لازمه این سخن - چنانچه در پرده نخست و نقد متاع حکما گفته شد - این است که توجه عارف چنانچه صراط اوست حجاب او نیز هست و این حرف حقی است و هر جا این توجه کنار برود معرفت و طرفینش نیز نباشند. ذات باشد و بس و به آن راهی حتی به اثبات نباشد.

- از اباحت انسان شناسی این معارف روشن می‌شود که نفس در عین وحدت غیرقابل انکاری که دارد لایه‌هایی نیز دارد که به اعتبار قوای او در ادراکات و توجهات اوست.
- بالاترین مرتبه نفس که به ضرورت عقلی مرتبه اطلاق مراتب است و باز به ضرورت دقت عقلی خارج از مراتب است ولایت نام دارد که واسطه بین توحید و مراتب دون است یعنی عبد حقیقی توحید و ولی مراتب اوست.

### ➤ پرده چهارم: قوس صعود

(اقرأ و ارق)

هر کثرتی در صورت توجه به او در درون نفس انسان صعود می‌کند تا به «او» برسد.

از آنچه گذشت آشکار شد که حتی یک معلوم ساده مانند یک سیب نیز در درون انسان می‌تواند سیر کند و از یک ماهیت مدرکه بالحس حرکت نماید و به یک جزئی خیالی برسد تا یک کلی عقلانی شود و در روح حقیقتی توحیدی باشد و در لایه‌های سر و مخفی تر گم شود و پیدا شود «فإنه يعلم السرّ و أخصی». سیب هر جا پیدا شود همان سیب است در ذاتش و صفاتش و آثارش اما کامل‌تر از منزل قبل و در توجه نفس به خودش. هلو و گلابی نیز هم. هر جا هم گم شود در نفس گم شده است و البته نفس خود هست. این سیر در مرتبه ولایت به خاتمت می‌رسد. پس راقی‌ترین ادراک از سیب و از همه عالم برای نفس در مرتبه عالم ولایی است که اکمل ظهورات عالم آنجاست.

### ➤ پرده پنجم: قوس نزول

(اللهم إني أسألك بما أنت فيه من الثنّون و الجبروت اللهم و أسألك بكل شأن وحده و

بكل جبروت وحدها)

نفس با سیر در خود و لوازم خود، عالم را می‌آفریند.

عارف چون به خارج از خود راه ندارد -چنانچه بالبداهة هر موجودی در خود، موجود و در غیر، معدوم است - در اولین توجه که لزوماً به خود است به حسب تقدم ذاتی هر اطلاقی بر مقیداتش توجه به مطلق خود دارد. حال اگر عجله ننماید و در این توجه به مطلق خود تعمق پیشه کند آن را

منطبق بر همه اسما و صفات ثابتة برای او جلّ شأنه می‌یابد و نسبت خودش را با او می‌شناسد<sup>۳</sup>. چنانچه در این توجه - بعد از تمکن از آن - توقف نکند و لوازم این توجه بسیط عالی را نیز لحاظ نماید کثراتی در توجه درونیش خواهد دانست که از آن تنزلات اسمائیه و ظهورات فعلیه را خواهد یافت و هلم جراً تا برسد به عالم با همه کثراتش، چه تکوینی و چه تشریحی. (و البته در حد و حوصله روزی حق برای او).

تحریر ثانوی این وجیزه در سی‌ام اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۴ اتفاق افتاد که مصادف با ایام سالروز شهادت شهدای خدمت و خادم الرضا علیه السلام است و ثواب رساله را - چنانچه حق به کرم خود تفضلاً پذیرفته باشد - هدیه می‌کنم به ارواح مطهره ایشان رحمهم الله و الحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.

---

۳. در مقام علم می‌توان گفت که اعلاترین مراتب ظهور ذات که قابل فهم است مانند احدیت نخست ظاهر می‌شود تا برسد به اسم واحد و اسمای نازله اما در مقام عمل و تربیت خارجی نفس مبتلا به حجب غفلات نوعاً ناگزیر خواهد بود تا اسمای زیادی من جمله علیم و قدیر و واسع و محیط و ... را قبل از اقرار به توحید لحاظ کند تا مطمئن به صحت یافته‌اش بشود و لذا ترتیب اسما بسا خیلی روشن نباشد و چینش عقلی با وجدانیات نخستین و یا پسین عارف متفاوت باشد و اینها ناشی از احتجابات معمول بشری است.